

طلاق گردیده است که بدبختانه این خود نتیجه فقدان تربیت اجتماعی و مخالف شرافت انسانی است.

اساس این کشف جدید این است که طیب مقداری از خون زن حامله گرفته (بقدر ده گرام) قدری از بیضه يك بچه پسر که تازه زائیده و مرده باشد در نوی آن خون میاندازد. اگر آن خون آن بیضه را حل کرد دلیل بر آنست که بچه آن زن حامله که این خون ازو بوده پسر میباشد و گرنه دختر است و همچنین اگر بجای بیضه پسر بیضه دختر نوی آن خون بیندازد (باید فهمید که زنان نیز در طرف راست و چپ رحم دو بیضه دارند) اگر بتحلیل رفت بچه زن حامله دختر و الا پسر است.

برلین - حسین علیزاده محصل طب در دارالفنون

## تقلید ادبی

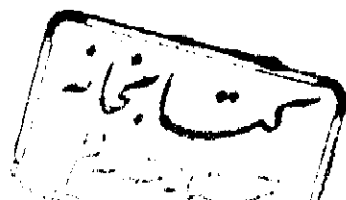
### لیلی مجنون مکتبی

[بقلم آقای رشید یاسمی بقیه از شماره ۶]

اگر رد معاصرین آسان است رد نظامی و امیر خسرو که توالی کوکبه «قدمت» آنها را معبود صاحبان ذوق ساخته است کار بس مشکل است مکتبی مجبور میشود که بمقلدی خود اعتراف کند و بآنچه ربوده است اقرار نماید (۱).

این درد که برشته کرده ام نو از کنج نظامی است و خسرو بختم ز کدائی گرمشان دیگی ز تراشه قلمشان

[۱] امیر خسرو نیز در لیلی مجنون خود به برتری نظامی اقرار کرده و اذعان دارد که در موضوع لیلی مجنون نظامی چیزی ناگفته باقی نگذاشته است. میداد چو نظم نامه را بیچ باقی نگذاشت بهر ما هیچ



هر کس این دو بیت را بخواند از اعتراف مکتبی متأثر شده و بر پاکی قلمش آفرین می‌گوید زیرا که ربودن و صاحب مال را نشان دادن، نصف جرم را تخفیف می‌دهد.

بعد از این اقرار، غرور مؤلفی در وی ظهور میکند و عنان سخن را بیچانیده، آندو شاعر را سهم کوچکی می‌دهد:

تا هر که بسفره‌ام برد دست داند که چه چاشنی در آن هست  
چه چاشنی در آن هست، یعنی سفره و غذا از من است سهم امیر  
خسرو و نظامی در این سفره به نسبت چاشنی است در غذا. هر  
کس لیلی مجنون‌ها را جداً مطالعه نکرده باشد نمیداند مکتبی  
چقدر حق کشتی کرده است. خواننده لیلی مجنون‌ها ملاحظه خواهد  
کرد که بعکس، تمام سفره و غذا از نظامی است و چاشنی از  
مکتبی!

مکتبی می‌گوید: نقاش نیم سفید کلام، یعنی باساس عمارت دست  
زده‌ام سهل است تصویری هم بر دیوارها نقش نکرده‌ام و این  
درست مخالفت نیت اصلی اوست که در این شعر بروز داده است:  
من کاین نمط یگانه کردم معماری این دو خانه کردم  
حقیقت مطلب این است که مکتبی بعنوان معماری در آثار نظامی  
دست برده است، آن بنای عظیم را از هم فرو ریخت و با مصالح  
و سواد آن دوباره بنائی بر پای کرد و شغل معماری خود را  
انجام داد.

این بنا تفاوتی که با اصل دارد فقط کوچکی است زیرا که  
درست نصف بنای نظامی است و در این تصنیف نیز امیر خسرو بر  
وی مقدم است. مکتبی ذره از طرح پیشین تجاوز ننمود، تمام  
قسمتهای عمارت را بهمان شکل و سبک و بهمان رنگ و طرز که

در سابق بود بالا آورد قسمیکه پس از اتمام هیچ مزیتی جز کوچکی بر بنیان عتیق نداشت.

از آنجا که مکتبی طبعی روان و رقیق و لطیف و نزدیکتر بذوق هندی قرون پنجگانه بعد از خود داشته است لیلی مجنونش بسیار مطبوع و مشهور افتاده و ادبای هندی پسند رقت خواه این چهار صد و پنجاه سال غالباً آنرا بر کتاب نظامی ترجیح داده اند ولی هر قدر قشنگ ساخته باشد حق نظامی نباید کم شود؛ چه در از وی است و کسیکه فقط هنرش تجدید رشته در است با صاحب عقد نباید برابری کند.

تقریباً بیش از دویست بیت از لیلی مجنون مکتبی عیناً تکرار اشعار نظامی است با تغییر قافیه یا یکی از کلمات؛ و اگر مجالی برای مقابله لیلی مجنون امیر خسرو نیز بود البته همینقدر شعر رو نویسی پیدا میشد. در اشعار ذیل، بیت اول از نظامی و دوم از مکتبی است:

ای نام تو بهترین سر آغاز	بی نام تو نامه کی کنم باز
ای بر احدیت ز آغاز	خلق ازل و ابد هم آواز
کز ملک عرب بزرگواری	بوده است بخوبتر دیاری
کز بر عرب بقدر و جاهی	بوده است بزرگواری شاهی
چون شد بهیاس هفت ساله	آموده بنفشه کرد لاله
چون گشت بناس هفت ساله	شد لاله باغ و باغ لاله
هر بیت که بر لبش گذشتی	این یاد گزنی آن نوشتی (۲)
هر بیت که آمد از زبانش	بر یاد گزیده این و آتش
گوش همه خلق بر سلامش	بخت این سلام کرده نامش
ز آنجا که جهان سلام کردش	بخت این سلام نام کردش

کاینک من و لشگری چو آتش      حاضر شده ایم تند و سرکش  
کاینک من و لشگری پر از جوش      چون کوه قوی تن و زره پوش  
گفتا پدر تو ام بدین روز      جویای تو با دلی جگر سوز  
گفتا پدر تو ام بدین سوز      وز روز بد تو ام بدین روز  
چونی و چگونه و چه سازی      من با تو تو با که عشق بازی  
چونی و چگونه میگزاری      آهوی کدام مرغزاری

این اشعار بطور نمونه نوشته شد و پس از تأمل معلوم خواهد گشت که تا شخص کتاب نظامی را در مقابل نگذاشته و شعر بشعر سعی نکند معنی آنرا با تغییر لفظ مال خود سازد اینطور و اینقدر شعر متشابه بلکه عین یکدیگر در کتابش یافت نخواهد شد.

اما اشعاریکه علاوه بر این دویست بیت بدست میآید هر چند ظاهراً سعی وافی شده که صورت بیت نظامی تغییر یابد ولی باز معنی هر شعری با شعر مربوط نظامی توافق دارد:

میکرد بدین طمع کرم‌ها      میداد بسایلان دم‌ها  
دادی ز کرم بهر گدائی      مژت درمی بهر دعائی  
در حلقه کعبه حلقه کن دست      کز آنده و غم بدو توان رست  
گفت این در کعبه است مستیز      در دامن قفل کعبه آویز  
از خود بگشود کسوت نغز      پوشید ورا ز پای تا مغز  
آن جامه که بود در خور او      پوشید ز پای تا سر او  
در این سه شعر که محض نمونه ذکر شد چند کلمه از بیت نظامی مکرر شده است. يك نظر عمیق دیگر دسته سومى از اشعار مکتبی را بما نشان میدهد که هر چند کوشش شده است بوی شعر نظامی از کلام شنیده نگردد ولی باز خواهی نخواهی يك يا در کلمه مهم از بیت نظامی که مرکز فکر اوست تکرار یافته است [زیر آنکلمات خط میکشیم].

مقصود بگو که پاس داریم بر دادن آن سپاس داریم  
 کز آمدن تو شرمسارم مقصود بگویی تا بر آرم  
 معروفترین این زمانه دانی که منم در این میانه  
 دانی که کم از تو نیست گنجمن از هر چه طلب کنی نرنجم  
 تا من بنوازش تو دانم او را بسزای خود رسانم  
 تا من ز برای فرق مجنون تاجی کنمش ز در مکنون  
 کس را سوی ماه دسترس نیست نه کلر تو کلر هیچکس نیست  
 گر دست بر آسمان رسیدی مه را همه کس پیر کشیدی

این اشعار که محض جلب توجه، بسه دستۀ کوچک تقسیم شدند، در حقیقت از يك گروه اشعاری انتخاب شده اند. ما در این مقابله تغییری در الفاظ نداده و اشعاری که با هم برابر نموده‌ایم در يك قسمت و در يك فصل معین پیدا کرده‌ایم نه اینکه در فصول مختلفه و از داستانهای متفاوت گرفته و بمحض شباهت صوری ردیف کرده باشیم.

کمان میکنم این مقایسات کافی است که مکتبی را بما نشان بدهد در حالتی که روی کتاب نظامی خم شده و بیت را ملاحظه نموده بعضی را ترك گفته و بعضی را که اساس افسانه هستند بر گزیده با تغییر قسمتی یا تمام بنام خود مرتب میسازد.

معذلك لازم است نظری بمجموع هر دو کتاب بیندازیم شاید يك باب تازه در کتاب اخیر پیاپی لیکن با کمال تعجب می بینیم که از اولین شعر تا آخرین حرف کتاب، يك فصل تازه افزوده نشده است. حمد خدای — نعت النبی — معراج — مدح شاه زمان — آغاز داستان — شروع عشق — محرومیت پدر مجنون در خواستگاری لیلی — ناله‌ها و بقراریهای مجنون — پندهای پدر

مجنون -- جوابهای مجنون -- تفرج لیلی در نخلستان (فقط اینجا مکتبی مخالفت کرده و تفرج لیلی بادیه نشین را در باغ قرار داده است) -- عاشق شدن ابن سلام -- خواستگاری از لیلی -- جنگهای نوفل و نتیجه که بدست آمده -- وفات پدر و مادر مجنون -- نامه‌های عشاق -- ملاقات خال مجنون با او -- وفات ناکامانه ابن سلام -- مرگ لیلی در فصل خزان -- مرگ مجنون بر مزار (یا جنازه) لیلی -- ختم کتاب.

تمام اینها تقلید چشم بسته است و حتی در مخفی ترین زوایا و بی اهمیت ترین مواقع که هر شاعری مختار است طبع خود را جولان داده بمناسبت موقع تشبیهی کند یا مطلبی بگنجاند، مکتبی فقط باستساخ اکتفا کرده و تشبیهات خود را از مفهوم ظاهر یا مخالف تشبیهات نظامی امتزاع نموده است. چنانکه هر کس ایرادی بر اصل افسانه و تقص یا حسن مطالب عاشقانه آن داشته باشد مستقیماً سر و کارش با شیخ گنجه است و مکتبی کاملاً بی دخالت میماند.

معدلك در لیلی مجنون مکتبی چند قسمت دیده میشود که با نظامی اختلاف دارد چون تمام هنرمندی مکتبی در افزودن یا انداختن این قسمت‌هاست چند نمونه از آن را ذیلاً درج مینمائیم. هنگام تولد قیس، ستاره شمر پدر و مادرش را خبر میکند که این طفل روزی عاشق شده سر بصحرا خواهد نهاد. ما از اضافه کردن این قسمت، مکتبی را تبریک نمی‌گوئیم.

۲- چون در مکتب به لیلی عاشق شد و راز عاشق فاش گشت، نظامی گوید؛ مردم پدر قیس را از رسوائی بیم دادند و بخواستگاری لیلی وادار کردند. لکن مکتبی گوید مجنون سر

بصحرا نهاد و چند روز بعد که پدر از مادرش پرسید که مجنون کجا است، چرا او را نمی بینم (۳) مادر قصه عاشقی و صحرا نشینی او را نقل کرد — معلوم است که این قسمت هم چقدر غیر طبیعی است، زیرا پدر ممکن نیست اینقدر از حال طفل خود غافل باشد و مادر این حد صبر کرده و با این متانت در جواب شوهرش بگوید: در مکتب عاشق شده است برو او را علاج کن.

۳ — مجنون یکبار سر بصحرا نهاد و او را خبر دادند که از قبیله لیلی جوانانی بقتل تو نامزد شده اند بگیریز و خود را پنهان ساز. نظامی گوید: مجنون جواب داد سری که در پای دلدار نیفتد بچه کار آید مکتبی این قسمت را حذف کرده در عوض مینویسد: پدر، مجنون را نزد پیری مستجاب الدعوه برد که دعا کند مرضش رفع شود آن پیر چون حال خراب او را دید پایش افتاد و دعا کرد که خدایا این آتش عشق را در دل او خاموش مکن:

بگریست که یارب این جوانمرد      هرگز مدهش خلاص از این درد  
سوز ابدی ده از عطایش      وانگه بعدم فکن رویش

این قسمت در نظامی دیده نمیشود و غرابت مطلب قابل ملاحظه است: از پیر گوشه گیری که یا روزگار را زاهدانه در غاری پایان رسانیده و بوئی از عشق نشنیده است یا عشق را دایر مدار عالم میشناسد و بطریق رندان و صوفیان پاکباز، محرك عالم را فقط عشق میدانند. این قسم دعا مستبعد مینماید زیرا که در صورت اول پیر، دوام عشق او را طلب نمیکرد در صورت ثانی دعا مینمود که این عشق جنسی و مجازی را بعشق عالتر و

[۲] - دیری است که دوریش کشیدم در خانه و مکتبش ندیدم

روحانی‌تر، چنانکه خود گرفتار است و اولیاء الله در آن می‌سوزند مبتلا سازد و از همه عجیب‌تر اینست که در حضور پدر دلسوخته این دعا را کرده باشد زیرا با این خشونت، امیدواری را مأیوس کردن مخالف طریقهٔ رهنمایان بشر و دوستان دلهای شکسته است.

(نا تمام)

## معارف ایران

### سالنامهٔ معارف کیلان

آقای میرزا تقی خان طایر رئیس معارف کیلان بتازگی سالنامه‌ای بسیار جامع و مفید در باب معارف کیلان ترتیب داده‌اند که در ادارهٔ ایران‌شهر بچاپ رسیده است. بموجب این سالنامه در سال ۱۳۰۳ در کیلان:

۳۷ مدرسهٔ دولتی و ملی دارای ۱۷۶ معلم و ۴۷۸۳ متعلم، (نه عدد ازین مدارس برای دختران بوده)، ۱۸۸ مکتبخانهٔ آخوندی دارای ۲۹۵۰ شاگرد و ۸ مدرسهٔ طلاب، ۶ قرائتخانه در رشت و لاهیجان و انزلی و لنگرود، ۶ کتابفروس، ۵ مطبعه که یکی از آنها در انزلی است و ۷ جریده و یک مجله و ۱۶ اطباء مجاز و ۲۲ دواخانه موجود بوده است.

علاوه بر اقدامات مهم که آقای میرزا تقی خان طایر در احیای معارف کیلان بجا آورده‌اند زحمات ایشان در رعایت شرایط حفظ صحت اطفال و تشویق جوانان بورزش چنانکه از عکسهای مندرج در مجله دیده میشود شایستهٔ تمجید و قدرشناسی است. درین باب در سالنامه میگویند: